

جعفر قلی‌زاده

کارشناس ارشد تاریخ

سرگروه تاریخ آموزش و پرورش خراسان رضوی

History_Gholizadeh@yahoo.com

فراموشخانه، نخستین جمعیت سیاسی ایران در دوره قاجار

چکیده

شکل‌گیری احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران به انقلاب مشروطیت باز می‌گردد. زمینه‌های پیدایش احزاب در ایران را باید در حوادث، جریان‌ها، تشکل‌ها و انجمن‌های سیاسی پیش از مشروطیت جستجو کرد. انجمن‌های سیاسی از دوره ناصرالدین شاه (حدود سال ۱۱۷۴ ق) با تشکیل فراموشخانه توسط میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله آغاز گردید. هر چند در ابتدا ناصرالدین شاه اجازه فعالیت به میرزاملکم‌خان و همکارانش داد ولی پس از مدتی جلوی فعالیت آن گرفته شد. میرزاملکم‌خان که در حقیقت مؤسس اولین جمعیت سیاسی ایران دوره قاجار در ایران است برخی از عقایدش را از طریق روزنامه قانون مطرح می‌کرد. در این روزنامه به سوال‌ها و شبهات مخالفین نیز پاسخ داده می‌شد. در این پژوهش تلاش شده است تا ضمن بررسی زیرساخت‌های سیاسی دوره ناصری به تلاش‌های چندساله اعضای جمعیت سیاسی فراموشخانه پرداخته شود.

کلید واژه: انجمن‌های سیاسی قاجاریه، ملکم‌خان، فراموشخانه، روزنامه قانون، ناصرالدین شاه.

مقدمه

با وجود آن‌که فعالیت احزاب سیاسی در ایران با سیر تحول انقلاب مشروطیت و تأسیس مجلس شورای ملی همبسته است ولی در بررسی پیدایش احزاب سیاسی در ایران می‌بایست به فعالیت‌های جمعی و همکاری‌های سیاسی پیش از این دوره نیز پرداخت.

در چند دهه قبل از انقلاب مشروطه، انواع جمعیت‌های سیاسی و فرهنگی، اعم از علنی و مخفی در ایران تشکیل شد که در آنها ایده‌های اولیه اصلاحات و حکومت مشروطه مورد بحث قرار می‌گرفت. این گروه‌ها سعی شان بر آن بود که همیاری دستجات مختلف، خاصه علما و تجار را فراهم آورند و شاید یکی از پیامدهای آن خواست و این سعی، وقوع انقلاب مشروطیت بود. این جمعیت‌های صنفی در رویدادهای سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۳ ق/ ۱۲۸۵-۱۲۸۴ ش و سلسله اعتراض‌هایی که به تحصن میلیون در قم و باغ سفارت بریتانیا در تهران منتهی شد، نقش مهمی بازی کردند. تعداد زیادی از اصناف، محصلان و کسبه به تاجران و علما که شامل ناراضیان مذهبی نیز بودند، ملحق شدند. در این زمان، معترضان از هدف‌های حمایت خواهانه محدود قبلی فراتر رفتند و به مشروطه و پارلمانی رسیدند که در آن علما، بازرگانان، ملاکان، اشراف و نیز بسیاری از اصناف به صورت نمادین شرکت داشتند و بدین ترتیب نخستین مجلس شورای ملی ایران در ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ ق/ ۱۴ مهر ۱۲۸۵ ش افتتاح گردید.

فراموشخانه

فراموشخانه، نخستین جمعیت سیاسی در ایران دوره قاجار بود. اهمیت فراموشخانه به چند چیز است: فعالیت اجتماعی دسته جمعی، مرام سیاسی مترقی و تأثیرش در بیداری افکار. سال تأسیس فراموشخانه به درستی مشخص نیست چراکه سرّی بوده و خود اعضا فراموشخانه هم به علت سوگندی که یاد کرده بودند همواره از افشای اسرار آن خودداری نموده‌اند ولی از لابه‌لای نامه‌ها و اسناد می‌توان تاریخ تقریبی تأسیس آن را پیدا کرد. مثلاً

در رساله سیاسی و تاریخی محمد علی طباطبایی (حکیم ذوفنون) با نام «سیاست مدن» پیرامون سفارت فرخ خان امین الدوله (۱۲۷۳ هـ ق) آمده است که او، ملکم را به عنوان مترجم با خود همراه کرد:

«در ظاهر همه حرفش این بود که ملکم مترجم است و رسومات آنجا را خوب می‌داند و مرد هوشمندی است. همراه می‌کنم که در آنجا بداند چه هست و چه نیست و در باطن اینکه، هرگاه اسباب فراموشخانه به این مملکت بیاید، از برای مقصود بگو آنجا از زبان من و بگیر اسباب فراموشخانه را»^۱

چون مصالحه انجام شد با سفیر برگشت و اول سرکی به فراموشخانه کشیدند. چون از فراموشخانه بیرون آمدند، ملکم با خود فکر کرد که:

«عجب تدبیر و تسخیری است و مردم را خوب می‌توان با این اسباب فریب داد. باید اسباب آن را گرفت و برد» و فراموشخانه را بر پا ساخت و «ملکم ملعون با یکی از شاهزادگان [جلال الدین میرزا پسر کوچک فتحعلی شاه] که در مخالفت، ملکم ثانی و بلکه ثانی ملکم بود هم عهد شده که اول مردم شهر را برده، کم کم قبله عالم را نیز ببرند»^۲.

همچنین امین السلطان در نامه‌ای که در رجب ۱۳۰۹ هـ ق به حاج میرزا حسن شیرازی، مرجع تقلید شیعیان، درباره سوابق و اعمال او می‌نویسد، اشاره‌ای هم به تأسیس فراموشخانه دارد:

«... او [ملکم] درسی و دو سه سال قبل که از فرنگستان به ایران مراجعت کرد، برای اجرای نیت خبیثه خود به انواع حيله و تدليس و تلبیس مخفیانه در تهران اسباب فراموشخانه ایجاد نمود...»^۳.

از آنجایی که این نامه در سال ۱۳۰۹ هـ ق نوشته شده با کسر عدد ۳۲ یا ۳۳ سال تأسیس فراموشخانه ۱۲۷۶ یا ۱۲۷۷ هـ ق خواهد بود. بر سر سال تأسیس فراموشخانه اختلاف نظر وجود دارد ولی ظاهراً غالب مورخین استدلال فوق را مد نظر قرار داده‌اند و سال تأسیس را ۱۲۷۶ هـ ق آورده‌اند.^۴ عده‌ای فراموشخانه ملکم را «فراماسونری حقیقی» و دسته‌ای آنرا «شبه فراماسونری» می‌دانند. ولی تا کنون هیچ‌گونه سند و مدرکی دال بر وابستگی فراموشخانه به سازمان جهانی فراماسونری به دست نیامده است.^۵ شایان ذکر است که اولین لژ فراماسونری در ایران به نام «لژ بیداری ایرانیان» در ۱۲ آوریل ۱۹۰۶ م (۱۷ صفر ۱۳۲۴ هـ ق) تشکیل گردید ولی ظاهراً ارتباطی با فراموشخانه ملکم نداشته است.^۶

ملکم خان بعد از ورود به ایران موفق شد اجازه تشکیل جلسات مخفی را از شاه بگیرد و حتی خود ناصرالدین شاه هم اظهار تمایل کرد تا در جلسات شرکت کند. ولی ملکم بدون آنکه او را از واقعیت امر آگاه سازد، با ارائه برخی از تدابیر و حیل و تردستی که در فرنگستان یاد گرفته بود وی را سرگرم می‌ساخت. چنانکه او می‌پنداشت در فراموشخانه آنچه به مردم می‌نمایند و می‌آموزند همین تردستی و حقه بازی است. اداره کنندگان اصلی آن نیز میرزا یعقوب و میرزا ملکم (پدر و پسری که در دستگاه سلطنت نفوذ داشتند)، برعهده داشتند ولی به واسطه اینکه طبقه حاکمه و روشنفکران آن زمان بتوانند بدون ترس و واهمه بدان بگردند، ملکم خان شاهزاده جلال‌الدین میرزا (پسر کوچک فتحعلی شاه) را به ریاست صوری تشکیلات گمارد. او از شاهزادگان دانا و سخندان بود و به علت دوستی با آخوندزاده و معاشرت دائمی با روشنفکران توانسته بود افراد فراموشخانه را تحت تأثیر قرار دهد.

پیرامون تشکیل فراموشخانه در ایران، میرزا یوسف خان (رفعت الملک) چنین

می‌نویسد:

«محمود خان ملک‌الشعرا... بدون خیال ذره‌ای خطا و خلاف در

دوره قاجار به خیال افتاد که کاری کند که این همه ظلم و تعدی به مردم

بدبخت ایران واردنیاید و یک قاعده و قانون و عدل و انصاف به میان بیاید. به معاونت میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، درخفیه مجلسی به نام فراموشخانه تشکیل دادند و جمعی از دانایان و اعظام مملکت را در آن وارد نمودند.^۷

این مطلب، خود گواه یکسان نبودن برداشت‌ها از فراموشخانه است. عده اعضای فراموشخانه هم کاملاً روشن نیست ولی باید بیش از چند صد نفر بوده باشد. ملکم در گفتگویی به اغراق مریدانش را سی هزار نفر ذکر کرده است.^۸ ولی در «رساله فراموشخانه» از دو هزار نفر نام می‌برد و در جایی دیگر از همین رساله پانصد نفر مسلمان عادل را شاهد می‌آورد.^۹ در جزوه «راپورت شخصی که دو درجه از فراموشخانه را طی کرده است» به ده هزار نفر اشاره می‌کند که از قرارنفری دوازده تومان حق عضویت می‌پرداختند و در جایی دیگر از همین رساله چنین آورده است: «عده حاضران در مجمع به هشتاد ونود می‌رسید که در میان حیاط و اتاق بودند»^{۱۰}

در کتابچه فراموشخانه که بسیاری از نویسندگان آنرا به ملکم خان نسبت داده‌اند در پاسخ به ایرادات وارده به فراموشخانه که آنرا اسباب کفر و ظلالت می‌خواندند آمده است:

«در میان مدعیان ما یک گروهی هست که خیال می‌کنند خدا ایشان را از یک سرشت مخصوص آفریده است. چون لباس و اوضاع خود را رنگین تر از اوضاع دیگران می‌بینند، چنان تصور احمقانه می‌فرمایند که در صفات معنوی بر سایرین امتیاز دارند. این حضرات خودپسند که جمیع نعمتهای دنیا را حق خود می‌دانند، توقع داشتند که سیر ما نیز مخصوص ایشان باشد و این سیر را قابل اعتنا نمی‌دانند چراکه فلان کس نه صاحب منصب است و نه پدر او اسمی دارد. پس سیر این دستگاہ را نمی‌تواند دیده باشد.»^{۱۱}

وی سپس با آوردن مثال‌هایی، این اعتراض آنها را رد می‌کند و می‌آورد:
 «بلی، هرگاه معنی انسانیت موقوف به القاب و بسته به اوضاع ظاهری
 باشد، ایرادات حضرات بسیار صحیح می‌باشد.»^{۱۲}

در این رساله پیرامون شیوه ورود به جمع نیز توضیحاتی داده شده است که در
 قسمتی از آن می‌خوانیم:

«در ظاهر چنین می‌نماید که هر نوع اشخاصی وارد این جمع
 می‌شوند ولی در حقیقت ورود ایشان به جهت تشخیص مراتب استعداد
 ایشان است. چنانکه بعد به اقتضای استحقاق معنوی، هر کس یک مقام
 مخصوص پیدا می‌کند»^{۱۳}

نویسنده در پایان رساله متذکر می‌شود که :

« هرگاه در دنیا شخصی پیدا شود که بدون هیچ ادعا و بدون هیچ
 خلاف شرع و بدون تصرف در امر مذهب، نفاق را در میان مسلمانان مبدل
 به اتفاق سازد و بر غیرت دین و دولت بیفزاید، کبرت و نخوت را کم کند و
 عجز ضعفا را اسباب تسلی بخشد، به یک اشاره منازعات چندین ساله را دفع
 نماید... چنین شخصی، موافق مذهبی که دارید مستوجب چه نوع عقوبت
 خواهد بود؟»^{۱۴}

در شرح مرام فراموشخانه، یادداشتی به صورت التزام نامه و به خط و مهر محمد
 هادی گرگانی نوشته شده، مضمون آن رساله خطی که در سیر و سلوک فراموشخانه به
 دست آمده، با راپورت فراموشخانه دولت مطابقت دارد. او خود دو درجه از فراموشخانه را
 گذرانده است و می‌نویسد:

«در درجه اول از مدارج فراموشخانه چند چیز به آدم می‌گویند که اصل مقصود است: اول مساوات است، دوم جماعت، سوم اختیار، در درجه دوم، این معانی را تلقین می‌کنند: اول اختیار شخص، دوم اختیار مالی، سوم اختیار زبان، چهارم اختیار قلم، پنجم اختیار جماعتی و ششم اطمینان جانی. اهالی فراموشخانه ده دوازده درجه باید سیر کنند از قراری که می‌گفتند سیر دوازده ساله را همه کس طی نکرده است. هر کس میل می‌کرد و خاطر جمع می‌شدند که خیانتکار نیست درجه به درجه سیر می‌دادند».^{۱۵}

در طول مدت فعالیت فراموشخانه، دشمنان بیکار نشستند و همانگونه که ذهن ناصرالدین شاه را در مورد اصلاحات امیر کبیر مشوش کردند در پی حذف فراموشخانه بودند. لذا به شاه گفتند که «تشکیل فراموشخانه و ترویج افکار آزادی، مقدمه انحلال سلطنت قاجاریه است».^{۱۶} حتی مورخی مانند مهدیقلی خان هدایت (مخبرالسلطنه)، ملکم را متهم به جمهوری خواهی می‌کند و او را در امورات ایران مسئول می‌داند چراکه:

«بعد از آن اقدام بی‌موقع، ناصرالدین شاه که در اوایل دسته دسته شاگرد به فرنگ می‌فرستاد پس از بروز این افکار مانع مسافرت به فرنگ شد و نسبت به تعلیمات اروپایی سرسنگین ... این است نتیجه اقدامات بی‌مورد و تقلید از خیالات جدید فاسد».^{۱۷}

این دسیسه چینی‌ها به حدی افزایش یافت که در نهایت ناصرالدین شاه به وحشت افتاد و فرمان انحلال فراموشخانه را در روز دوازدهم ربیع الاول ۱۲۷۸ ق صادر کرد:

«اگر بعد از این، عبارت و لفظ فراموشخانه از دهن کسی بیرون بیاید- تا چه رسد به ترتیب آن- موردکمال سیاست و غضب دولت خواهد

شد. البته این لفظ را ترک کرده، پیرامون این مزخرفات نروند که یقیناً
مواخذه کلی خواهند دید.^{۱۸}

هر چند انتشار خبر انحلال فراموشخانه باعث شادی مخالفان گردید ولی
فراموشخانه به طور کلی از بین نرفت و به صورت محدود و سری همچنان به کار خود
ادامه داد.^{۱۹} ملکم خان از ایران تبعید شد و به استانبول رفت. او در استانبول به میرزا حسین
قزوینی (مشیرالدوله) چنین می‌گوید:

«مجلس فراموشخانه را به دستور ناصرالدین شاه باز کردم و راپورتش
را هر روز به حضور همایون می‌دادم. بعد از مدتی رأیشان به فسخ و لغو
قرار گرفت و امر به حرکت فرمودند.»^{۲۰}

میرزا یعقوب خان، پدر ملکم خان هم پس از انحلال فراموشخانه نامه‌ای به
ناصرالدین شاه می‌نویسد و دستگاه فراموشخانه را چنین توجیه می‌کند:

«مخفی نماند که معنی فراموشخانه آن نیست که مفسرین به اغراض
نفسیه می‌دهند... چه عیب داشت که بندگان اقدس، رئیس و مربی چنین فرقه
باشند. تا زنده‌ام تأسف خواهم خورد که چرا معشوق مدت عمری از فواید
این بساط محروم ماند... این بساط فراموشخانه مثل ساعت و ماهوت و سایر
امتعه فرنگستان آمد به ایران، بیرون کردن و از جلوه انداختنش ممکن نیست و
عمرش طولانی است. کمال تأسف را دارم از اینکه بندگان اقدس ... با بخت
خود قهر می‌ورزند و با لشکر خود عداوت می‌نمایند... خداوند عالم شاهد
است که تاکنون خیال چنان خیانت‌ها در میان ماها [اصلاً] خطور نکرده
است. اگر بندگان اقدس نمی‌خواهند اظهار مرحمت در حق اهالی
فراموشخانه نمایند اقلأً افکار و قهر خود را آشکار نفرمایند.»^{۲۱}

ملکم، اهمیت زیادی به فعالیت دسته جمععی می‌داد. وی از سال ۱۳۰۷ هـ ق (۱۸۹۰م) مبادرت به نشر روزنامه قانون کرد که حدود نصف مندرجات آن به نشر «مرام آدمیت» و «جوامع» آن اختصاص داشت.^{۲۲} در واقع کاری که ملکم در سی سال قبل، با تاسیس فراموشخانه شروع نمود و جلو پیشرفت آن گرفته شد، حالا به نوعی دیگر و با تحرک بیشتر تجدید شد و «قانون» مبلغ فعالیت‌های حزبی گردید.^{۲۳}

روزنامه قانون، در شماره چهار در جواب خواننده‌ای که می‌پرسد: «لفظ آدم و آدمیت را زیاد تکرار می‌کنید. مراد از این لفظ چیست؟» پاسخ می‌دهد:

«ما که تشنه عدالت و دشمن ظلم هستیم و به فضل الهی خود را آدم می‌دانیم از برای اینکه بر حسب اسم هم از جانوران فرق داشته باشیم خود را همه جا آدم اعلام می‌کنیم. هرکس طالب عدالت و صاحب غیرت و دوست علم و حامی مظلوم و مقوی ترقی و خیر خواه عامه است، او آدم است.»^{۲۴}

در صفحات روزنامه قانون، به اندازه‌ای اغراق گویی وجود دارد که حتی در شماره ۲۹، آیت الله میرزا حسن شیرازی را به عنوان رئیس مجمع آدمیت معرفی می‌کند و در جواب اعتراض مخالفان که می‌گویند «پس یکدفعه بگویند می‌خواهید یک مجتهدی را شاه ایران کنید» می‌نویسد: «رئیس روحانی ملت باید خیلی بالاتر از خود شاه باشد.»^{۲۵}

پس از انتشار این روزنامه، ملکم مبادرت به تأسیس «مجمع آدمیت» در تهران کرد. اعضای مجمع پس از رفتن ملکم به لندن به طور سری آن را اداره می‌کردند. ملکم در مرامنامه مجمع، مرکز و محل مجمع را «مدینه شریفه» نامید و اعضای مجمع آدمیت را به نام «آدم» خواند و سه دسته عضو برای آن در نظر گرفت: «هادی، امین، آدم».^{۲۶} گروهی از نویسندگان این مجمع را تنها سازمان متشکل برای توزیع روزنامه قانون دانسته‌اند^{۲۷} و گروهی دیگر بر آن اهمیتی بسیار فراتر قائل شده و آن را یک سازمان پیچیده با اعضای

فراوان دانسته و عملکرد آن را به دیده حیرت نگریسته اند.^{۲۸} ولی واقعیت آن است که تنها مأخذ برای شناخت فعالیت‌های مجمع آدمیت، روزنامه قانون است. به عبارت دیگر، مجمع آدمیت برای نخستین بار در صفحات روزنامه قانون متولد شد.^{۲۹} ولی پس از قتل ناصرالدین شاه و روی کار آمدن مظفرالدین شاه، ملکم به آرامی دست از تحریکات برداشت و مجدداً به همان رویه آشنای «اندرزگویی به وسیله مقاله های خصوصی» پرداخت. در شماره ۳۴ قانون، پیرامون مظفرالدین شاه آمده است:

«این پادشاه نیکو سرشت در خرابی های گذشته هیچ شرکی نداشته و هنوز از ذات همایون هیچ حرکتی سرزده که خلاف آیین آدمیت باشد...
لذا به جمیع جوامع آدمیت دستورالعمل مؤکد صادر شد که همه اخوان و کل ابناء و عموم آدمیان اطاعت و تعظیم و مخالفت آن وجود مبارک را بر مذمت انسانیت خود واجب بدانند. وای بر آن جهال گمراه که نسبت به این پادشاه معصوم که امروز جامع امیدهای ایران است به قدر ذره ای مصدر خیانت بشوند».^{۳۰}

حامد الگار معتقد است روزنامه ی قانون با همه اهمیتی که یافت و استقبالی که برانگیخت فقط یک میان پرده از صحنه مختلف زندگی بوده است.^{۳۱} در حالی که منصوره اتحادیه به وجود چنین مجمعی با ادعاهای ملکم به دیده تردید نگریسته است.^{۳۱}

چهار شماره روزنامه ی قانون (۲۵ تا ۲۹) به توضیح مرام آدمیت و شرح فعالیت حوزه ها و مجامع آن اختصاص یافته است. رساله ای هم از ملکم در دست است که در آن به طور کامل «اصول آدمیت» را تشریح کرده است. در این رساله در باب تکلیف آدمیت چنین آمده است:

« آدمیت هفت تکلیف دارد: اجتناب از بدی، اقدام به نیکی، رفع ظلم، اتفاق، طلب علم، ترویج آدمیت، حفظ اسلام. ترویج آدمیت: آدم کامل آن

است که مال و جان خود را وقف ترویج آدمیت بکند. تجارت دنیا موقوف به ترویج آدمیت است. شرایط آدمیت: آدمیت درعالم نظام سه شرط دارد: ارتباط، اقرار، تعهد. و از برای ترقی و تنزل آدم، سه عالم است: عالم حیوانی، عالم جمادی، عالم آدمیت. وای بر کسی که آدم نباشد.^{۳۲}

در این رساله پیرامون جامع آدمیت چنین آمده است :

«هر جامع باید یک امین مخصوص داشته باشد. اجزای این جامع باید اقلأ ماهی یک دفعه در جامع خود جمع شوند. در جامع باید از هیچ مطلبی گفتگو نگردد، مگر از علم آدمیت. مطلب و اقوالی که در جوامع بیاید باید درخارج به کلی مخفی بماند. تعداد اعضا می‌بایست از ۱۲ کمتر و از ۲۴۰ بیشتر نباشد. هر قدر عدد آنها در جامع بیشتر باشد، معنی آدمیت در آن جامع بیشتر بروز خواهد کرد.»^{۳۳}

نتیجه‌گیری

هر چه به سال ۱۳۲۴ ه. ق. (۱۲۸۵ ه. ش) و صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه نزدیکتر می‌شویم تشکیلات انجمن‌های سری منسجم تر و نظامنامه‌های آن‌ها پخته تر می‌شود. می‌توان ادعا کرد که جمعیت‌های مخفی در مراحل نخست نهضت که منجر به انقلاب مشروطه گردید سهم مهمی داشتند. به عبارت دیگر انقلاب مشروطیت و جنبش‌های ترقیخواهانه ایران تا حدود زیادی مدیون فعالیت جمعیت‌های مخفی بوده است. فراموشخانه به عنوان نخستین جمعیت سیاسی در ایران دوره‌ی قاجار به واسطه‌ی داشتن مرام سیاسی مترقی و انجام فعالیت‌های اجتماعی دسته جمعی توانست در بیداری افکار در دوره‌ی ناصرالدین شاه تاثیرگذار باشد. میرزا ملکم خان ناظم الدوله که پایه گذار این شکل سیاسی است توانست اجازه‌ی تشکیل جلسات مخفی انجمن را از ناصرالدین

شاه دریافت نماید و حتی نظر او را نیز نسبت به حضور در جلسات جلب نماید. ولی دشمنان ملکم خان و فراموشخانه بیکار نشستند و توانستند ذهن ناصرالدین شاه را در این مورد مشوش کنند و به بهانه آنکه این گونه فعالیت‌ها مقدمه انحلال سلطنت قاجاریه است، دستور انحلال فراموشخانه را از او بگیرند. بدین سان جمعیت سیاسی فراموشخانه پس از دو سال فعالیت (از ۱۲۷۶ ه. ق تا ۱۲۷۸ ه. ق) منحل گردید.

پی‌نوشت‌ها

۱. طباطبایی، محمد علی (حکیم ذوفنون)، «سیاست مدن»، نسخه خطی، تحریر ۱۲۸۲ ه. ق، کتابخانه ملی ایران، ص ۶۴-۶۸.
۲. همانجا، ص ۶۶.
۳. صفایی، ابراهیم، اسناد سیاسی دوران قاجاریه، تهران، چاپ شرق، بی تا، ص ۳۱۴.
۴. کتیرایی، محمود، فراماسونری در ایران از آغاز تا تشکیل لژ بیداری، تهران اقبال، ۱۳۴۷ ش، ص ۶۵. در این کتاب پس از آوردن موارد ذکر شده، در نهایت چنین حکم صادر شده است: «گمان می‌کنیم که فراموشخانه در پایان سال ۱۲۷۷ ه. ق و یا آغاز ۱۲۷۸ ه. ق برپا شده باشد». در حالی که نویسندگان دیگر سال تأسیس را ۱۲۷۴ ه. ق یا ۱۲۷۵ ه. ق ذکر کرده‌اند.
۵. رایین، اسماعیل، میرزا ملکم خان، زندگی و کوششهای سیاسی او، تهران، نشر بنگاه مطبوعاتی صفی‌علی‌شاه، ۱۳۵۳ ش، ص ۱۷.
- ۶- صفایی، همانجا، ص ۱۳.
۷. میرزا یوسف خان (رفعت الملک)، «نسخه خطی دریای معرفت»، به نقل از: اعظام قدسی (اعظام الوزرا)، حسن، خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله، تهران، چاپخانه صدری، ۱۳۴۲ ش، ج ۱، ص ۷۵-۷۶.

۸. نورایی، فرشته، تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم الدوله، تهران، فرانکلین، ۱۳۵۲ش، ص ۷۸.
۹. کتابچه فراموشخانه، پیوست فراماسونری در ایران از آغاز تا تشکیل لژ بیداری، ص ۱۷۴.
۱۰. راپرت فراموشخانه، پیوست: فراماسونری در ایران...، ص ۱۸۸.
۱۱. کتابچه فراموشخانه، پیوست: فراماسونری در ایران...، ص ۱۷۱.
۱۲. همان، ص ۱۷۱.
۱۳. همانجا.
۱۴. همانجا.
۱۵. آدمیت، فریدون و ناطق، هما، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، تهران، نشر آگاه، ۱۳۵۶ش، ص ۱۷۹-۱۷۸.
۱۶. رایین، میرزا ملکم خان، ص ۱۱۹.
۱۷. هدایت (منجبر السلطنه)، مهدیقلی، خاطرات و خطرات، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۴۴، ص ۵۳.
۱۸. روزنامه وقایع اتفاقیه، ۵ شنبه ۱۲ ربیع الاول ۱۲۷۸ هـ ق، ص ۳.
۱۹. رایین، اسماعیل، انجمن های سری در انقلاب مشروطیت، تهران، بی نا، ۱۳۴۵، ص ۴۱.
۲۰. آقا ابراهیم نواب بدایع نگار، رساله عبرة الناظرین و عبرة الحاضرین، به نقل از: خان ملک ساسانی. سیاستگران دوره قاجار، تهران، هدایت، بی تا، ص ۱۲۸.
۲۱. نامه میرزا یعقوب، به نقل از: آدمیت، افکار اجتماعی و سیاسی...، ص ۱۷۵-۱۷۸.
۲۲. اولین شماره از روزنامه قانون در اول رجب ۱۳۰۷ هـ ق (۲۰ فوریه ۱۸۹۰م) و آخرین شماره آن، احتمالاً ابتدای سال ۱۳۱۶ هـ ق بوده است. در طول این ده سال فقط ۴۱ شماره از آن منتشر گردید و فقط تا شماره شش آن، روی صفحه اول تاریخ ذکر شده است. تا شماره ۲۴ این روزنامه در لندن منتشر شده است و از شماره ۲۵ (۱۳۲۵ هـ ق) در تهران منتشر شده است. محل توزیع روزنامه در تهران و تبریز کتابخانه تربیت بوده است. نکته

جالب توجه قیمت اشتراک آن است. قیمت اشتراک بر روی صفحه اول بدین گونه ذکر شده است: شماره ۹ تا ۱: یک لیره انگلیسی، شماره ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ تا ۱۹: فهم کافی، ش ۱۲: یک ذره غیرت، ش ۲۰ تا ۲۲ و ۲۴: شرط آدمیت، شماره ۲۵ تا ۲۹: یک تومان، شماره ۳۰ تا ۳۳ مشخص نیست که چرا روزنامه چاپ نشده است، شماره ۳۴ و ۳۵: یک ذره شعور، شماره ۳۶ تا ۴۱: زحمت ابلاغ این نسخه به یک آدم دیگر.

۲۳. نورایی، همان، ص ۱۹۹.

۲۴. روزنامه قانون، ش ۴، غره سوال ۱۳۰۷ هـ ق، ص ۳.

۲۵. همان، ش ۲۹، بدون تاریخ، ص ۳.

۲۶. رایین، اسماعیل، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، تهران، مؤسسه تحقیق رایین، ۱۳۴۷، ج ۱، ص ۵۷۷. (به نقل از رساله ی اصول سیاست میرزا ملکم خان ناظم الدوله که در پیوست این کتاب آمده است).

۲۷. الگار، حامد، میرزا ملکم خان، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری انتشارات مدرس، ۱۳۶۹، ص ۲۴۴.

۲۸. رایین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۱، ص ۵۷۸.

۲۹. شاه آبادی، حمیدرضا، تاریخ آغازین فراماسونری در ایران، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ج ۱: ص ۱۵۵-۱۴۴.

۳۰. همان، ص ۱۴۴.

۳۱. الگار، میرزا ملکم خان، ص ۲۳۷.

۳۲. اتحادیه (نظام مافی)، منصوره، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، دوره اول و دوم مجلس شورای ملی، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۱، ص ۵۹.

۳۳. ربیع زاده، هاشم، میرزا ملکم خان ناظم الدوله، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۲۵، در این کتاب، یازده رساله ملکم خان گردآوری شده است.

۳۴. ربیع زاده، همانجا، رساله ی اصول آدمیت، ص ۵.

منابع و مأخذ

۱. آدمیت، فریدون و ناطق، هما، افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، تهران، نشر آگاه، ۱۳۵۶.
۲. اتحادیه (نظام مافی)، منصوره، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، دوره اول و دوم مجلس شورای ملی، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۱.
۳. اعظام قدسی (اعظام الوزرا)، حسن، خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله، تهران، چاپخانه صدی، ۱۳۴۲ ش.
۴. الگار، حامد، میرزا ملکم خان، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری انتشارات مدرس، ۱۳۶۹.
۵. خان ملک ساسانی، سیاستگران دوره قاجار، تهران، هدایت، بی تا.
۶. رایین، اسماعیل، انجمن های سری در انقلاب مشروطیت، تهران، بی تا، ۱۳۴۱
۷. رایین، اسماعیل، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، تهران، مؤسسه تحقیق رایین، ۱۳۴۷.
۸. رایین، اسماعیل، میرزا ملکم خان، زندگی و کوشش های سیاسی او، تهران نشر بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه، ۱۳۵۳.
۹. ربیع زاده، هاشم، میرزا ملکم خان ناظم الدوله، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۲۵.
۱۰. روزنامه قانون، ش ۴، غره شوال ۱۳۰۷ ه.ق.
۱۱. روزنامه قانون، ش ۲۹، بدون تاریخ.
۱۲. روزنامه وقایع اتفاقیه، ۵ شنبه ۱۲ ربیع الاول ۱۲۷۸ ه.ق.
۱۳. شاه آبادی، حمیدرضا، تاریخ آغازین فراماسونری در ایران، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۴. صفایی، ابراهیم، اسناد سیاسی دوران قاجاریه، تهران، چاپ شرق، بی تا.

۱۵. طباطبایی، محمد علی (حکیم ذوفنون)، «سیاست مدن»، نسخه خطی، تحریر ۱۲۸۲ هـ - ق، محل نگهداری: کتابخانه ملی ایران.
۱۶. کتیرایی، محمود، فراماسونری در ایران از آغاز تا تشکیل لژ بیداری، تهران اقبال، ۱۳۴۷.
۱۷. نورایی، فرشته، تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم الدوله، تهران، فرانکلین، ۱۳۵۲ ش.
۱۸. هدایت (مخبر السلطنه)، مهدیقلی، خاطرات و خطرات، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۵۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی